

غزالی معتقد است اهل ظاهر نصیبی از درک معانی اسمای حق ندارند

غزالی معتقد است اهل ظاهر نصیبی از درک معانی اسمای حق نداشته و فهم آنان تنها در شنیدن لفظ و فهم لغوی و اعتقاد به تحقق معنی لغوی کلمه خلاصه می‌شود.

غزالی معتقد است اهل ظاهر نصیبی از درک معانی اسمای حق نداشته و فهم آنان تنها در شنیدن لفظ و فهم لغوی و اعتقاد به تحقق معنی لغوی کلمه خلاصه می‌شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن ذیل با عنوان غزالی و نصیب مقربان از معرفت اسماء حق، یادداشت جدیدی است که به قلم دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی در سایت شخصی وی منتشر شده است.

غزالی در مورد ادراک اسمای حق تبارک و تعالی، اشخاص را به دو دسته تقسیم کرده که عبارتند از: مقربان و اهل ظاهر. غزالی برای هر یک از این دو دسته، سه مرحله از معرفت قائل است. او معتقد است اهل ظاهر نصیبی از درک معانی اسمای حق نداشته و فهم آنان تنها در شنیدن لفظ و فهم لغوی و اعتقاد به تحقق معنی لغوی کلمه خلاصه می‌گردد. به نظر او این اشخاص در نازل ترین درجه از درجات معرفت قرار دارند.

به نظر غزالی نازل بودن درجه معرفت این اشخاص در این است که شنیدن لفظ، جز به سالم بودن گوش از حیث ظاهر به چیز دیگری وابسته نمی‌باشد؛ پرواضح است که انسان در این مرحله با حیوانات شریک بوده و آگاهی بر وضع نیز تنها بر علم به زبان عربی متکی بوده و به شناختی دیگر نیازمند نیست؛ در این مرحله نیز ادیب لغوی و کودن بدوی با یکدیگر برابرند.

مرحله سوم نیز که عبارت است از اعتقاد به ثبوت و تحقق معنی لغوی، یک کمال متعالی را برای انسان به اثبات نمی‌رساند؛ زیرا فهم معانی الفاظ و تصدیق به ثبوت آن معانی، در میان همه مردم مشترک بوده و تفاوتی میان کوچک و بزرگ دیده نمی‌شود. یک کودک تازه به زبان آمده، همان معنی را از یک لفظ می‌فهمد که یک پیر باتجربه و سرد و گرم چشیده؛ به این ترتیب کسانی که در این مرحله از معرفت قرار گرفته اند، به هیچ وجه بر دیگران برتری ندارند.

غزالی درباره نصیب مقربان از معرفت اسماء نیز به سه مرحله قائل است: **مرحله اول** این است که اشخاص، معانی اسمای حق را به طور مکاشفه و بر سبیل مشاهده در یابند به گونه ای که به هیچ وجه احتمال خطا و اشتباه در آن راه نیابد. به عبارت دیگر درک و دریافت سالک، از معانی اسمای حق به گونه ای است که می‌تواند صفات باطنی خود را مشاهده و دریافت نماید. تردیدی نمی‌توان داشت که انسان، صفات و حالات باطنی خود را تنها با شهود باطنی در می‌یابد و به ادراکات ظاهری به هیچ وجه نیازمند نمی‌باشد. کسانی که اهل تأمل و اندیشه اند به خوبی می‌دانند که بین آنچه از طریق شهود باطنی به دست می‌آید با آنچه نتیجه ادراکات ظاهری است، چه اندازه فاصله وجود دارد.

مرحله دوم این است که شخص سالک در اثر انکشاف صفات جلال حق به چنان ادراکی از عظمت نائل گردد که شوق اتصاف به صفات حق لحظه ای او را آرام نگذارد. تردیدی نیست که وقتی قلب آدمی از درک عظمت صفات جلال و جمال پر شود، شوق به آن صفات نیز حاصل می‌شود و در این شوق زائدالوصف به صفات است که انسان تجلی و اتصاف به آن صفات را تا آنجا که ممکن است می‌طلبد. تنها چیزی که می‌تواند از شوق اتصاف انسان به صفات حق تبارک و تعالی ممانعت به عمل آورد، یا ضعف مرحله معرفت و یقین است و یا اشتغال قلب آدمی است به شوقی غیر از آنچه در باره شوق به صفات صدق می‌کند؛ به همین جهت است که برای سالک راه حق، خالی بودن قلب از هرگونه اشتغال به غیر حق، شرط اساسی شناخته شده است.

مرحله سوم سعی و کوشش است که سالک در جهت اکتساب صفات حق و تخلق به اخلاق الهی به عمل می‌آورد و به این طریق یک انسان ربانی و بنده حقانی گشته و در ملاً اعلی با ملائکه مقرب خداوند رفیق می‌گردد.

غزالی به خوبی می‌داند که معرفت ذات حق تبارک و تعالی برای بشر امکان پذیر نبوده و کسی که درصدد شناخت ذات برآید، جز حیرت و دهشت و سرگردانی چیز دیگری به دست نخواهد آورد. به همین جهت است که او اتساع معرفت و گسترش شناخت حق را در راه سلوک به باب اسماء و صفات مربوط دانسته است. به نظر غزالی باب معرفت اسماء و صفات حق برای افراد بشر مفتوح است ولی معرفت افراد آدمی در این راه به یک درجه و به یک حد محدود نمی‌گردد. اختلاف درجات معرفت به تفاوت مراتب اهل معرفت بستگی دارد و تفاوت مراتب اهل معرفت لایتناهی و بی پایان است؛ زیرا آنچه انسان توان فهم آن را ندارد، بی پایان است و آنچه انسان از توان ادراکش برخوردار است نیز بی پایان می‌باشد.